

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمودند یکی از علائم معنای حقیقی، عدم صحّت سلب یا صحّت حمل است، و صحّت سلب از علائم مجازی بودن معنا است. برای این طریق فرمودند آن لفظی که در موضوع له آن شك داریم، آن لفظ را محمول قضیه قرار می دهیم و آن معنای مشکوک را موضوع قضیه قرار می دهیم.

بعد از تشکیل قضیه اگر دیدیم موضوع و محمول قضیه، حمل آنها حمل اولی ذاتی است نتیجه می گیریم آنچه که موضوع قضیه است موضوع له محمول قضیه است و آنچه که معنای مشکوک است موضوع له لفظ است.

اما بعد از تشکیل قضیه اگر دیدیم حمل، حمل شایع صناعی است نمی توان استفاده کرد که موضوع قضیه، معنا و موضوع له محمول قضیه است؛ و تنها چیزی که حمل شایع در اختیار ما قرار می دهد این است که موضوع قضیه یکی از مصادیق و افراد موضوع له محمول قضیه است. و اگر حمل شایع شد دیگر پی به وضع و موضوع له نمی بریم و تنها می فهمیم موضوع قضیه، مصداق و فردی از معنای آن لفظی است که آن را محمول قرار دادیم.

بعد آخوند عبارتی دارد که صحّت سلب به حمل اولی یا به حمل شایع صناعی هم ما را راهنمایی می کند به این که آن معنای مشکوک، معنا و موضوع له لفظ نیست و نیز از افراد و مصادیق معنا هم نیست.

این جا يك بيان دقیقی را مرحوم مشکینی در تفسیر برای عبارت آخوند دارد که خلاصه آن چنین است که ایشان در توضیح عبارت آخوند می گوید: از نظر شك و یقین سه صورت و سه حال داریم:

1- يك وقت یقین داریم که آن معنای مشکوک - معنایی که نمی دانیم لفظ برای آن معنا وضع شده است یا نه - را از مصادیق موضوع له نیست، ولی شك داریم که آیا خود موضوع له است یا نه؟ این جا اگر حمل اولی تحقق پیدا کرد نتیجه می گیریم این معنای مشکوک، خود موضوع له است، یعنی: این صحّت حمل به حمل اولی ما را به حقیقی بودن معنا راهنمایی می کند؛ و در این مورد، صحت سلب علامت مجاز بودن است.

2- يك وقت یقین داریم که معنای مشکوک - که آن را موضوع قضیه قرار دادیم و لفظ را محمول قضیه - خود موضوع له نیست، ولی شك داریم که مصداق موضوع له است یا نه؟ در این جا اگر این قضیه به حمل شایع، صحیح بود نتیجه می گیریم این معنای مشکوک، مصداق موضوع له لفظ است. و اگر دیدیم صحت سلب به حمل شایع این علامت مجازی بودن است.

پس صحّه الحمل به حمل شایع، علامت مصداق بودن معنا برای موضوع له است؛ و صحّت سلب، علامت مجازی بودن است.

3. يك وقت شك داریم که آیا معنای مشکوک - که آن را موضوع قضیه قرار دادیم و لفظ را محمول قضیه - خود موضوع له است یا مصداق موضوع له؟

در چنین فرضی اگر دیدیم حمل، حمل اولی است؛ می‌گوییم آن معنا که به عنوان موضوع قضیه است، موضوع له لفظ است.

و اگر دیدیم حمل، حمل شایع است، آن معنا که به عنوان قضیه است، مصداق موضوع له است.

اگر دیدیم نه حمل اولی است و نه حمل شایع، فقط که می‌توان چنین گفت که این معنا که موضوع قضیه قرار گرفته است، موضوع له نیست و مصداق موضوع له هم نیست؛ ولی این که بگوییم این معنا، معنای مجازی است، نمی‌توانیم قضاوت کنیم و نمی‌توانیم این را علامت مجازیت قرار بدهیم.

در دو صورت قبلی، صحت حمل را علامت حقیقت، و طرف مقابل آن - عدم صحت حمل - را علامت مجازیت قرار می‌دادیم؛ ولی در این صورت سوّم، مسئله يك طرف دارد، یعنی: صحت حمل را علامت حقیقت می‌دانیم، ولی عدم صحت حمل را نمی‌توانیم علامت مجاز بدانیم.

مرحوم آخوند تا این جا می‌فرماید که صحت حمل یکی از علائم حقیقی بودن است.

اشکال: در این جا مستشکل به آخوند اشکال می‌کند که شما صحت حمل را زمانی می‌توانید علامت حقیقت قرار بدهید که نظریه مشهور را در باب مجاز قائل شوید نه نظریه سکاکی را؛ زیرا اگر نظر سکاکی را قائل شدید حتی در مواردی که لفظ گفته می‌شود و غیر موضوع له اراده می‌شود آن جا هم حمل، صحیح است؛ زیرا سکاکی «رجل شجاع» را مصداق «حیوان مفترس» می‌داند و لذا اگر گفتیم: رجل شجاع، اسد است این حمل، صحیح است.

فرق دو نظریه مشهور و سکاکی: مشهور می‌گویند: مجاز، استعمال لفظ در غیر ماضع له است؛ ولی سکاکی قائل است در جمیع موارد، لفظ در معنای حقیقی استعمال می‌شود، حتی آن جا که «اسد» را می‌گویند و «رجل شجاع» را اراده می‌کنند از نظر استعمال «اسد» در «حیوان مفترس» استعمال شده است؛ ولی در این جا يك ادعاء و تصرف عقلی مرتکب شده و می‌گوییم: حیوان مفترس يك فردش همان حیوان درنده در جنگل است و این حیوان مفترس، ادعاء يك فرد دوّمی دارد که همان، رجل شجاع است.

جواب آخوند: ما صحت سلب را می‌گوییم یکی از علائم مجازیت است و در این جهت فرقی بین مبنای مشهور و سکاکی نیست؛ زیرا اگر از سکاکی بپرسیم که «رجل شجاع لیس بأسد»، آیا درست است؟ می‌گوید: این سلب درست است. و اگر گفتیم: «حیوان مفترس لیس بأسد»، سکاکی می‌گوید: صحیح نیست. پس در صحت سلب فرقی بین مبنای مشهور و سکاکی نمی‌کند و همین مقدار که صحت سلب را سکاکی می‌پذیرد برای ما کافی است.

اشکال: همان دوری که در تبادر گفتید در این جا هم وجود دارد. شما اگر بخواهید این لفظ را بر این معنا حمل کنید قبلاً باید این معنا را عالم باشید و اگر نسبت به معنا جاهل مطلق باشید نمی‌توانید قضیه تشکیل دهید. پس برای صحت حمل، علم به معنای لفظ لازم است. در حالی که شما می‌خواهید صحت عمل را علامت علم به موضوع له قرار دهید، یعنی: علم به موضوع له توقف بر صحت حمل دارد؛ و این دور است.

جواب: همان جواب که در آن جا دادیم به اینکه علم دو نوع است: علم تفصیلی و علم اجمالی ارتکازی، در این جا هم مطرح

است.

اَطْرَاد

اَطْرَاد، علامت حقیقت است و عدم اَطْرَاد، علامت مجاز است.

از نظر اقوال، در این جا 4 قول است:

1- قول مشهور: اَطْرَاد، علامت حقیقت است و عدمش هم علامت مجاز است.

2- قول آخوند: اَطْرَاد، علامت حقیقت نیست و عدمش هم علامت مجاز نیست.

3- تفصیل: اَطْرَاد، علامت حقیقت است و عدمش هم علامت مجاز نیست.

4- تفصیل: اَطْرَاد، علامت حقیقت نیست و عدم اَطْرَاد علامت مجاز است.

تفسیر مشهور برای اَطْرَاد: اَطْرَاد از نظر لغوی به معنای شیوع و عمومیت است. اگر عنوانی و لفظی را در موردی استعمال کردید - به لحاظ جهت و ویژگی که در آن مورد هست - و سپس دیدید که هر کجا آن خصوصیت و ویژگی باشد آن استعمال صحیح است این را تعبیر به اَطْرَاد می‌کنیم. مثلاً دیدید که در زید، لفظ عالم را استعمال کردند به لحاظ خصوصیتی که در زید است که زید واجد علم است؛ و لذا اگر مشاهده شد که عمرو هم دارای خصوصیت واجدیت علم است، عالم را در او استعمال می‌کنیم. به تعبیر دیگر، اَطْرَاد عبارت است از شیوع استعمال لفظ در معنی بدون اینکه این صحت استعمال اختصاص به موردی داشته باشد، مثلاً کلمه انسان در همه موارد استعمال می‌شود به خلاف کلمه رقبه که فقط در ذات استعمال می‌شود اعتق رقبه اما استعمال آن در مورد دیگر صحیح نیست و نمی‌توان گفت نامت رقبه أو قالت رقبه.

اشکال به مشهور: در این جا به مشهور اشکال شده است که در باب مجاز، علاقه وجود دارد و استعمال لفظ مجازی به لحاظ آن علاقه، دائمی و همیشگی و در همه جا است و هر کجا آن علاقه باشد، استعمال مجازی صحیح است. مثلاً لفظ «اسد» را در «رجل شجاع» به علاقه مشابهت در شجاعت استعمال می‌کنیم. به لحاظ این خصوصیت، استعمال «اسد» در همه جا است، یعنی: اگر دیدید حیوان دیگری هم شجاعت دارد می‌توانید «اسد» را استعمال کنید. پس اَطْرَاد در باب مجاز هم وجود دارد.

بنابراین اگر مراد از علائقی که در مجاز مطرح شده، صنف علاقه مراد باشد - مثل شباهت در شجاعت که صنف برای نوع شباهت است - در باب مجاز هم اَطْرَاد راه دارد، یعنی: هر جا که ببینیم علاقه شباهت از صنف شجاعت در کار است می‌توان لفظ «اسد» را بکار برد و بنابراین اَطْرَاد اختصاص به معانی حقیقیه ندارد.

دفاع آخوند از مشهور: صاحب فصول فرموده است مراد از علائق، صنف علاقه است؛ و اَطْرَاد همان طور که در معانی حقیقی وجود دارد در معانی مجازی هم راه دارد؛ ولی بین اَطْرَاد در معانی حقیقی و مجازی فرق وجود دارد به این که اَطْرَاد در معانی حقیقی بدون تأویل و وجود قرینه است، ولی اَطْرَاد در معانی مجازی با تأویل و قرینه است، یعنی: هر جا شباهت از صنف شجاعت باشد استعمال کلمه «اسد» صحیح است. پس اَطْرَاد در معانی حقیقی يك قیدی دارد و آن عبارت است از: «من غیر تأویل» یا «علی وجه الحقیقه».

آخوند می‌گوید: علاقه‌ای را که مشهور در باب استعمالات مجازیه شرط کرده‌اند به لحاظ نوع علاقه است، نه صنف علاقه. و چنانچه بخواهیم قید مذکور را در باب اطراد بیاوریم، دور لازم می‌آید که قابل جواب نیست و آن جوابی که از دور در باب تبادل داده شد نمی‌تواند جواب از این دور باشد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ